

Abstract

In ancient Iran, and especially in Zoroastrianism, according to the position of light and darkness of the two forces of Ahura and the devil (good and evil), which determines the change and change in the system of creation and their confrontation with each other; It shows their importance in Zoroastrianism, so that the superiority of each of the above two forces causes the appearance of its effects in the world. In the teachings of this religion, two twin essences emerged from these two forces, one of which is a pure essence or a growing and constructive thought, and the other is an impure essence or a destructive and destructive thought. On the other hand, the word "Mino" means thought and character. If a person is accompanied by a good thought and character and lives with a good thought and good speech, he will gradually become an angel and become Spanta Mino. But if he lives with a demonic thought and character, little by little, the devil becomes an adjective. The purpose of this study is a comparative study and analysis of light and darkness in Zoroastrianism and transcendent wisdom.

<https://dx.doi.org/1030510./psi.2022,305433,2320>

بررسی و تحلیل تطبیقی نور و ظلمت در آیین زرتشت و حکمت متعالیه

پروانه محب زاده^۱

هادی واسعی^۲

محمد فولادی وندا^۳

تاریخ دریافت: 1401/4/10

تاریخ پذیرش: 1401/6/7

چکیده

در ایران باستان و بخصوص در آیین زرتشت با توجه به جایگاه نور و ظلمت دو نیروی اهورا و اهریمن (خیر و شر) که تعیین کننده تحول و تغییر در نظام آفرینش و رویاروی آنها در برابر هم می شود؛ نشانگر اهمیت آنها در آیین زرتشت می باشد، بگونه ای که برتری هرکدام از دو نیروی فوق موجب ظهور آثار آن در جهان می شود. در آموزه های این آیین که از این دو نیرو دو گوهر همزادی پدید آمد که یکی از آنها گوهری پاک یا اندیشه فزاینده و سازنده است، و دیگری گوهری نا پاک یا اندیشه ای ویران کننده و تباه کننده بوجود آمده است. از حیث دیگر واژه "مینو" به معنای اندیشه و منش می باشد، انسان اگر با اندیشه و منش نیکو همراه گردد و با پندار نیک و گفتار نیک زندگی کند کم کم فرشته صفت می شود و سپنتا مینو میگردد. ولی اگر با اندیشه و منش اهریمنی زندگی کند، کم کم شیطان صفت و انگره مینو می گردد. هدف این پژوهش بررسی و تحلیل تطبیقی نور و ظلمت در آیین زرتشت و حکمت متعالیه است.

کلیدواژه ها: زرتشت، حکمت متعالیه، ایران باستان

^۱ دانشجوی دکتری فلسفه و حکمت اسلامی، واحد پردیسان، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

parvanehmo.2021@yahoo.com

^۲ استادیار ادیان و عرفان اسلامی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول)

hahivasei4@gmail.com

^۳ دانشیار گروه جامعه شناسی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، تهران، ایران

fooladi@iki.ac.ir

نور و ظلمت از جمله واژگانی می باشند که این موضوع را به روشنی می توان هم در آموزه های دینی و هم در مکاتب فلسفی و بیان اندیشمندان بخوبی مشاهده نمود. بطوریکه خداوند در قرآن کریم با استفاده از مفهوم نور و ظلمت بشریت را بر مبنای همین مفاهیم به سعادت در دنیا و رستگاری در آخرت بشارت می دهد و در آیه 257 سوره نور می فرماید: "اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ" (خداوند دوست و سرپرست مؤمنان است، آنها را از تاریکی ها (ی گوناگون) بیرون و به سوی نور می برد. لکن سرپرستان کفار، طاغوت ها هستند که آنان را از نور به تاریکی ها سوق می دهند، آنها اهل آتشند و همانان همواره در آن خواهند بود).

در ایران باستان و بخصوص در آیین زرتشت با توجه به جایگاه نور و ظلمت دو نیروی اهورا و اهریمن (خیر و شر) که تعیین کننده تحول و تغییر در نظام آفرینش و رویاری آنها در برابر هم می شود؛ نشانگر اهمیت آنها در آیین زرتشت می باشد، بگونه ای که برتری هر کدام از دو نیروی فوق موجب ظهور آثار آن در جهان می شود. در آموزه های این آیین که از این دو نیرو دو گوهر همزادی پدید آمد که یکی از آنها گوهری پاک یا اندیشه فزاینده و سازنده است، و دیگری گوهری نا پاک یا اندیشه ای ویران کننده و تباہ کننده بوجود آمده است (آشتیانی، 1381، ص 148)

از حیث دیگر واژه "مینو" به معنای اندیشه و منش می باشد، انسان اگر با اندیشه و منش نیکو همراه گردد و با پندار نیک و گفتار نیک زندگی کند کم کم فرشته صفت می شود و سپنتا مینو میگردد. ولی اگر با اندیشه و منش اهریمنی زندگی کند، کم کم شیطان صفت و انگره مینو می گردد. (همان، 127)

در آیین زرتشت دقیقاً معلوم نیست که منظور از این نور چیست؟ آیا منظور نور معنوی است یا نور حسی و مادی؟ زیرا آیین زرتشت با توجه به انحرافی که در آن ایجاد شده است بخشی از آن متأثر از آیین "میتراپی" است که معتقد به الهه خورشید هستند که نوری حسی و مادی می باشد. و در این آیین توضیح داده نشده که اندیشه نیکو و اندیشه تباہ چیست و چگونه انسان فرشته خو و یا شیطان صفت می گردد؟ به عبارت دیگر مبانی روشنی در این آیین یافت نمی شود زیرا بسیاری از آموزه های زرتشتی و آداب و رسوم آنها با آیین ودایی مطابقت دارد که بر اصول و مبانی هندوئی استوار می باشد.

مرحوم شیخ اشراق که معتقد به انحراف در آیین زرتشت توسط مانی و مزدک می باشد معتقد است که این نور به نور معنوی و مادی تقسیم می شود و سراسر عالم هستی از نورالانوار (واجب تعالی) تا عقول طولی و عرضی و تا نور اسپهبدی (نفس انسان) را این نور معنوی تشکیل می دهد و سعی کرده است تا با عقل شهودی به تحلیل مبانی حکمت خسروانی (مبانی اصیل زرتشتی) بپردازد، ولی آنچه که مهم است این است که نور معنوی در حکمت اشراق فقط به موجودات مجرد اطلاق می گردد و موجودات مادی را شامل نمی شود (نوربخش، 1383، ص 51) از طرف دیگر حکمت اشراق در پیدایش حکمت متعالیه تاثیر داشته است و می توان حکمت سهروردی را حلقه واسطه میان مشاء و متعالیه دانست، لذا مرحوم صدرالمتالهین برخلاف حکمت سهروردی که فقط عالم عقول و برزخ را که مجرد هستند نور می داند و عالم طبیعت را غاسق و ظلمت معرفی می کند، اساس فلسفه اش را بر اصالت وجود قرار می دهد و معتقد است که تمام عالم از ذات واجب تعالی تا عالم طبیعت را وجود در بر گرفته است و این وجود به نحو تشکیک از شدیدترین مرتبه تا

ضعیف ترین مرتبه را شامل می شود و این وجود مساوی با نور می باشد و ظلمت را به عدم و گاهی به هیولا و قوه محض و ماده تعبیر کرده است و میتوان گفت که نسبت نور در نظام حکمت متعالیه با اشراق نسبت عام به خاص است یعنی دامنه نور در حکمت متعالیه تمام هستی را در بر میگیرد بخلاف نور در حکمت اشراق که فقط شامل عالم مجردات میشود.

اما در آیین زرتشت حقیقت نور و ظلمت چندان روشن نمی باشد، گاهی نور به وجود مطلق اطلاق شده، که در این صورت نور معنوی شمرده می شود (همان، ص 8) و گاهی بر گرفته از آیین میتراپی و همطراز نور خورشید دانسته شده است که در این صورت نور حسی می باشد (آشتیانی، 1381، ص 303) و گاهی هم ترکیبی از آن دو که آتش را نماد آن می دانند و آنرا تعظیم می کنند (سهروردی، 1380، ص 417). این پژوهش در صدد است تا بررسی و تحلیل تطبیقی میان حقیقت نور و ظلمت و کاربرد این واژگان در مبانی و ساختار آیین زرتشت و حکمت متعالیه بپردازد، تا از این میان به شناخت عمیق شاکله نور و ظلمت در آیین زرتشت و حکمت متعالیه دست یابد، و نیز روشن شود که آیا واژگان نور و ظلمت به نحو مشترک لفظی به کار رفته است و هیچ پیوند مفهومی در حقیقت نور و ظلمت با هم ندارند، و یا مشترک معنوی می باشد و بهره مندی از نظام نوری در هر دو آیین و مکتب بر اساس نگاه یکسانی به هستی صورت گرفته است. با توجه به هجمه ها و شبیخون فرهنگی دشمنان این مرز و بوم که سعی دارند فکر و اندیشه جوانان را با معادل سازی غلط و یا با موازنه سازی غیرمستند، با تبلیغ آیین و کیش زرتشت آنها را در برابر اسلام قرار داده و از عظمت و شکوه آن بکاهند. دارند. ضرورت تحقیقی جامع پیرامون مبانی نور و ظلمت راهگشای درک صحیحی از این آموزه ها خواهد بود تا روشن شود که میراث عظیم علمی و وحیانی ما از گذشتگان دور چه مقدار دستخوش حوادث تغییر و انحراف گردیده و چه مقدار سالم مانده است.

بهرامی و همکاران (1394) پژوهشی با عنوان بررسی نور و ظلمت در مزدیسنا و حکمت اشراق انجام دادند. در این پژوهش نور و ظلمت از مفاهیم کاربردی در دین زرتشتی و حکمت اشراق است. در این پایان نامه به مقایسه مفهوم نور و ظلمت در دین زرتشتی و حکمت اشراق پرداخته شده است. در این راستا نویسنده کوشیده است مفاهیم نور و ظلمت و ابعاد و جنبه های گوناگون آن را بررسی و تشریح کند و سپس به بررسی نقاط اشتراک و افتراق آنها بپردازد و پس از آن به جمع بندی برسد. نویسنده به این نتیجه میرسد که سهروردی همان گونه که خود نیز اذعان کرده است در ارائه مفاهیم حکمت خود که به حکمت اشراق نام بردار شده است علاوه بر مفاهیم و اصطلاحات اسلامی از بعضی مفاهیم دین ایران باستان از جمله نور و ظلمت سود جسته است اما این بدان معنا نیست که این مفاهیم دقیقا در معنا و کارکردی به کار رفته اند که در دین ایران باستان متداول بوده است؛ بلکه سهروردی در این راستا از این مفاهیم و اصطلاحات سود جسته است و دخل و تصرفات خاص خود را نیز در آنها داشته است، تا بتواند طرح عظیم فکری خود را در بیندازد که همانا حکمت گسترده و همه جانبه اشراق بود. حکمتی که تعبیر و نگاهی نو و جدید به مفاهیم کهن داشت. او از زبانی ملموس و آشنا برای ایرانیان سود جست تا طرحی نو در اندازد.

بابایی (1395)، در پژوهشی با عنوان نقد و تحلیل خوانش ملاصدرا از شیخ اشراق در مسئله رابطه وجود و نور دریافت ملاصدرا نور مورد نظر شیخ اشراق را با وجود، یکی می داند. این اعتقاد پایه ای می شود تا همه آرای شیخ اشراق را وجودی تفسیر کند، در حالی که دلایل چندی نشان می دهد نور مورد نظر شیخ اشراق با وجود صدرایی یکی نیست، دلایلی از جمله: «1. اقسام نور و وجود یکی نیست، 2. تقابل وجود و ماهیت با تقابل نور و ظلمت به یک نحو نیست، 3. تشکیک انوار با تشکیک وجود متفاوت است، 4. وجود در نزد شیخ اشراق اعتباری، ولی نور امری حقیقی است، 5. ملاصدرا خود گاهی به سعه وجود نسبت به نور اعتراف دارد،

و...». در نتیجه آنچه شیخ اشراق را به تعبیر نور می‌رساند، شروع فلسفه از نفس است، بر خلاف روش صدر که از رویکردی عالم محورانه و در نتیجه از تمایز «وجود و ماهیت»، فلسفه خود را سامان می‌دهد. اگر تفاوت در شروع فلسفه را از ویژگی‌های تفاوت‌های ساختاری دو مکتب بدانیم، هم اقتضای تفاوت در ساختار دو حکمت و هم دلایل محتوایی اشاره شده ثابت می‌کند نور مورد نظر سهروردی با وجود یکی نیست و در نتیجه، خوانش ملاصدرا از شیخ اشراق تاویل گرایانه است.

موسوی و همکاران (1395) در پژوهشی با عنوان ملاصدرا و جمع دیدگاه عرفا و حکما در صدر اول دریافتند صدر اول از مسائل مهم فلسفی نزد قائلان به ترتیب در آفرینش است. مکاتب مختلف الهی و بشری در اینباره سخن گفته‌اند، در حوزه معارف اسلامی عرفا وجود منبسط و حکما عقل اول را به عنوان صدر اول معرفی نموده‌اند، ملاصدرا به روشی خاص، میان نظر عرفانی و حکمی در این مسئله جمع نموده و به وحدت این دو دیدگاه رأی داده است، در این مقاله به روش تحلیلی-انتقادی مواضع سلبی و ایجابی وجه جمع او را درباره صدر اول بررسی کرده‌ایم. حرکت علمی او در این باره از موضعی سلبی در همراهی با حکمت متعارف، آغاز و با رویکردی ایجابی به حکم به اتحاد عقل و وجود منبسط به عنوان صدر اول ختم می‌شود.

شریعتمداری (1397)، در پژوهشی با عنوان بررسی جایگاه نور و چگونگی تداوم آن در آیین‌ها و ادیان ایرا زمین، از باستان تا اسلام امروز دریافت که وجود دیدگاهی معنوی و متعالی نسبت به نور، مسئله‌ای است که می‌توان آن را در ادیان و آیین‌های مختلف ایران زمین ملاحظه کرد. در این دیدگاه، نور دارای اصلی متفاوتی و مقدس بوده و دارای ماهیتی معنوی و روحانی است. مهر در آیین‌های کهن، ایزد نور و روشنایی بوده و در آیین زرتشت و سپس در دین اسلام نیز جایگاه ویژه‌ای دارد، چنانکه خداوند در قرآن، خویش را تحت عنوان نور آسما نها و زمین ذکر کرده است. بنابراین نور را می‌توان سرچشمه تمام هستی دانست که در طی زمان و آیین‌های مختلف، شکلی نو به هستی می‌بخشد و با شکافتن تاریکی و نفوذ در اذهان، زندگی را در روح مکان می‌دمد. این عنصر در فرهنگ ایرانی همواره واجد جوهری مشترک و ازلی بوده و در واقع نشانه عالم والا و فضای معنوی است و ارزش قدسی و متعالی آن در سرتاسر این فرهنگ امتداد داشته و گذشته را به امروز پیوند می‌دهد.

نور و ظلمت از جمله واژگانی می‌باشند که این موضوع را به روشنی می‌توان هم در آموزه‌های دینی و هم در مکاتب فلسفی و بیان اندیشمندان بخوبی مشاهده نمود. بطوریکه خداوند در قرآن کریم با استفاده از مفهوم نور و ظلمت بشریت را بر مبنای همین مفاهیم به سعادت در دنیا و رستگاری در آخرت بشارت می‌دهد و در آیه 257 سوره نور می‌فرماید: "اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ" (خداوند دوست و سرپرست مؤمنان است، آنها را از تاریکی‌ها (ی گوناگون) بیرون و به سوی نور می‌برد. لکن سرپرستان کفار، طاغوت‌ها هستند که آنان را از نور به تاریکی‌ها سوق می‌دهند، آنها اهل آتشند و همانان همواره در آن خواهند بود).

در ایران باستان و بخصوص در آیین زرتشت با توجه به جایگاه نور و ظلمت دو نیروی اهورا و اهریمن (خیر و شر) که تعیین‌کننده تحول و تغییر در نظام آفرینش و رویاروی آنها در برابر هم می‌شود؛ نشانگر اهمیت آنها در آیین زرتشت می‌باشد، بگونه‌ای که برتری هرکدام از دو نیروی فوق موجب ظهور آثار آن در جهان می‌شود. در آموزه‌های این آیین که از این دو نیرو دو گوهر همزادی پدید آمد که یکی از آنها گوهری پاک یا

اندیشه فزاینده و سازنده است، و دیگری گوهری نا پاک یا اندیشه ای ویران کننده و تباہ کننده بوجود آمده است (آشتیانی، 1381، ص 148)

از حیث دیگر واژه "مینو" به معنای اندیشه و منش می باشد، انسان اگر با اندیشه و منش نیکو همراه گردد و با پندار نیک و گفتار نیک زندگی کند کم کم فرشته صفت می شود و سپنتا مینو میگردد. ولی اگر با اندیشه و منش اهریمنی زندگی کند، کم کم شیطان صفت و انگره مینو می گردد. (همان، 127)

در آیین زرتشت دقیقاً معلوم نیست که منظور از این نور چیست؟ آیا منظور نور معنوی است یا نور حسی و مادی؟ زیرا آیین زرتشت با توجه به انحرافی که در آن ایجاد شده است بخشی از آن متأثر از آیین "میتراپی" است که معتقد به الهه خورشید هستند که نوری حسی و مادی می باشد. و در این آیین توضیح داده نشده که اندیشه نیکو و اندیشه تباہ چیست و چگونه انسان فرشته خو و یا شیطان صفت می گردد؟ به عبارت دیگر مبانی روشنی در این آیین یافت نمی شود زیرا بسیاری از آموزه های زرتشتی و آداب و رسوم آنها با آیین ودایی مطابقت دارد که بر اصول و مبانی هندویی استوار می باشد.

مرحوم شیخ اشراق که معتقد به انحراف در آیین زرتشت توسط مانی و مزدک می باشد معتقد است که این نور به نور معنوی و مادی تقسیم می شود و سراسر عالم هستی از نورالانوار (واجب تعالی) تا عقول طولی و عرضی و تا نور اسپهبدی (نفس انسان) را این نور معنوی تشکیل می دهد و سعی کرده است تا با عقل شهودی به تحلیل مبانی حکمت خسروانی (مبانی اصیل زرتشتی) بپردازد، ولی آنچه که مهم است این است که نور معنوی در حکمت اشراق فقط به موجودات مجرد اطلاق می گردد و موجودات مادی را شامل نمی شود (نوربخش، 1383، ص 51) از طرف دیگر حکمت اشراق در پیدایش حکمت متعالیه تاثیر داشته است و می توان حکمت سهروردی را حلقه واسطه میان مشاء و متعالیه دانست، لذا مرحوم صدرالمتالهین برخلاف حکمت سهروردی که فقط عالم عقول و برزخ را که مجرد هستند نور می داند و عالم طبیعت را غاسق و ظلمت معرفی می کند، اساس فلسفه اش را بر اصالت وجود قرار می دهد و معتقد است که تمام عالم از ذات واجب تعالی تا عالم طبیعت را وجود در بر گرفته است و این وجود به نحو تشکیک از شدیدترین مرتبه تا ضعیف ترین مرتبه را شامل می شود و این وجود مساوی با نور می باشد و ظلمت را به عدم و گاهی به هیولا و قوه محض و ماده تعبیر کرده است و میتوان گفت که نسبت نور در نظام حکمت متعالیه با اشراق نسبت عام به خاص است یعنی دامنه نور در حکمت متعالیه تمام هستی را در بر میگیرد بخلاف نور در حکمت اشراق که فقط شامل عالم مجردات میشود.

اما در آیین زرتشت حقیقت نور و ظلمت چندان روشن نمی باشد، گاهی نور به وجود مطلق اطلاق شده، که در این صورت نور معنوی شمرده می شود (همان، ص 8) و گاهی بر گرفته از آیین میتراپی و همطراز نور خورشید دانسته شده است که در این صورت نور حسی می باشد (آشتیانی، 1381، ص 303) و گاهی هم ترکیبی از آن دو که آتش را نماد آن می دانند و آنرا تعظیم می کنند (سهروردی، 1380، ص 417). این پژوهش در صدد است تا بررسی و تحلیل تطبیقی میان حقیقت نور و ظلمت و کاربرد این واژگان در مبانی و ساختار آیین زرتشت و حکمت متعالیه بپردازد، تا از این میان به شناخت عمیق شاکله نور و ظلمت در آیین زرتشت و حکمت متعالیه دست یابد، و نیز روشن شود که آیا واژگان نور و ظلمت به نحو مشترک لفظی به کار رفته است و هیچ پیوند مفهومی در حقیقت نور و ظلمت با هم ندارند، و یا مشترک معنوی می باشد و بهره مندی از نظام نوری در هر دو آیین و مکتب بر اساس نگاه یکسانی به هستی صورت گرفته است. با توجه به هجمه ها و شبیخون فرهنگی دشمنان این مرز و بوم که سعی دارند فکر و اندیشه جوانان را با معادل سازی غلط و یا با موازنه سازی غیرمستند، با تبلیغ آیین و کیش زرتشت آنها را در برابر اسلام قرار داده و از

عظمت و شکوه آن بکاهند. دارند. ضرورت تحقیقی جامع پیرامون مبانی نور و ظلمت راهگشای درک صحیحی از این آموزه‌ها خواهد بود تا روشن شود که میراث عظیم علمی و وحیانی ما از گذشتگان دور چه مقدار دستخوش حوادث تغییر و انحراف گردیده و چه مقدار سالم مانده است.

بهرامی و همکاران (۱۳۹۴) پژوهشی با عنوان بررسی نور و ظلمت در مزدیسنا و حکمت اشراق انجام دادند. در این پژوهش نور و ظلمت از مفاهیم کاربردی در دین زرتشتی و حکمت اشراق است. در این پایان‌نامه به مقایسه مفهوم نور و ظلمت در دین زرتشتی و حکمت اشراق پرداخته شده است. در این راستا نویسنده کوشیده است مفاهیم نور و ظلمت و ابعاد و جنبه‌های گوناگون آن را بررسی و تشریح کند و سپس به بررسی نقاط اشتراک و افتراق آنها بپردازد و پس از آن به جمع‌بندی برسد. نویسنده به این نتیجه می‌رسد که سهروردی همان‌گونه که خود نیز اذعان کرده است در ارائه مفاهیم حکمت خود که به حکمت اشراق نام بردار شده است علاوه بر مفاهیم و اصطلاحات اسلامی از بعضی مفاهیم دین ایران باستان از جمله نور و ظلمت سود جسته است اما این بدان معنا نیست که این مفاهیم دقیقاً در معنا و کارکردی به کار رفته‌اند که در دین ایران باستان متداول بوده است؛ بلکه سهروردی در این راستا از این مفاهیم و اصطلاحات سود جسته است و دخل و تصرفات خاص خود را نیز در آنها داشته است، تا بتواند طرح عظیم فکری خود را در بیندازد که همانا حکمت گسترده و همه‌جانبه اشراق بود. حکمتی که تعبیر و نگاهی نو و جدید به مفاهیم کهن داشت. او از زبانی ملموس و آشنا برای ایرانیان سود جست تا طرحی نو در اندازد.

بابایی (۱۳۹۵)، در پژوهشی با عنوان نقد و تحلیل خوانش ملاصدرا از شیخ اشراق در مسئله رابطه وجود و نور دریافت ملاصدرا نور مورد نظر شیخ اشراق را با وجود، یکی می‌داند. این اعتقاد پایه‌ای می‌شود تا همه آرای شیخ اشراق را وجودی تفسیر کند، در حالی که دلایل چندی نشان می‌دهد نور مورد نظر شیخ اشراق با وجود صدرایی یکی نیست، دلایلی از جمله: «۱. اقسام نور و وجود یکی نیست، ۲. تقابل وجود و ماهیت با تقابل نور و ظلمت به یک نحو نیست، ۳. تشکیک انوار با تشکیک وجود متفاوت است، ۴. وجود در نزد شیخ اشراق اعتباری، ولی نور امری حقیقی است، ۵. ملاصدرا خود گاهی به سعه وجود نسبت به نور اعتراف دارد، و...». در نتیجه آنچه شیخ اشراق را به تعبیر نور می‌رساند، شروع فلسفه از نفس است، بر خلاف روش صدرا که از رویکردی عالم‌محورانه و در نتیجه از تمایز «وجود و ماهیت»، فلسفه خود را سامان می‌دهد. اگر تفاوت در شروع فلسفه را از ویژگی‌های تفاوت‌های ساختاری دو مکتب بدانیم، هم اقتضای تفاوت در ساختار دو حکمت و هم دلایل محتوایی اشاره شده ثابت می‌کند نور مورد نظر سهروردی با وجود یکی نیست و در نتیجه، خوانش ملاصدرا از شیخ اشراق تاویل‌گرایانه است.

موسوی و همکاران (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان ملاصدرا و جمع دیدگاه عرفا و حکما در صدر اول دریافتند صدر اول از مسائل مهم فلسفی نزد قائلان به ترتیب در آفرینش است. مکاتب مختلف الهی و بشری در این‌باره سخن گفته‌اند، در حوزه معارف اسلامی عرفا وجود منبسط و حکما عقل اول را به عنوان صدر اول معرفی نموده‌اند، ملاصدرا به روشی خاص، میان نظر عرفانی و حکمی در این مسئله جمع نموده و به وحدت این دو دیدگاه رأی داده است، در این مقاله به روش تحلیلی- انتقادی مواضع سلبی و ایجابی وجه جمع او را درباره صدر اول بررسی کرده‌ایم. حرکت علمی او در این باره از موضعی سلبی در همراهی با حکمت متعارف، آغاز و با رویکردی ایجابی به حکم به اتحاد عقل و وجود منبسط به عنوان صدر اول ختم می‌شود.

شریعتمداری (۱۳۹۷)، در پژوهشی با عنوان بررسی جایگاه نور و چگونگی تداوم آن در آیین‌ها و ادیان ایرا زمین، از باستان تا اسلام امروز دریافت که وجود دیدگاهی معنوی و متعالی نسبت به نور، مسئله‌ای است که

می توان آن را در ادیان و آیین های مختلف ایران زمین ملاحظه کرد. در این دیدگاه، نور دارای اصلی متافیزیکی و مقدس بوده و دارای ماهیتی معنوی و روحانی است. مهر در آیین های کهن، ایزد نور و روشنایی بوده و در آیین زرتشت و سپس در دین اسلام نیز جایگاه ویژه ای دارد، چنانکه خداوند در قرآن، خویش را تحت عنوان نور آسما نها و زمین ذکر کرده است. بنابراین نور را می توان سرچشمه تمام هستی دانست که در طی زمان و آیین های مختلف، شکلی نو به هستی می بخشد و با شکافتن تاریکی و نفوذ در اذهان، زندگی را در روح مکان می دمد. این عنصر در فرهنگ ایرانی همواره واجد جوهری مشترک و ازلی بوده و در واقع نشانه عالم والا و فضای معنوی است و ارزش قدسی و متعالی آن در سرتاسر این فرهنگ امتداد داشته و گذشته را به امروز پیوند میدهد.

فرضیه ها: (هر فرضیه بصورت یک جمله خبری نوشته شود)

- 1) به نظر می رسد که حقیقت نور و ظلمت در آیین زرتشت از تعالیم اولیه خارج و تحت تاثیر میتراسم واقع شده است.
- 2) به نظر می رسد که نور و ظلمت در حکمت متعالیه بر گرفته از مبانی و آموزه های وحیانی می باشد.
- 3) نور و ظلمت در آیین زرتشت در بعد توحیدی مشترک با مبانی حکمت متعالیه، و در بعد ثنویت تمایز اساسی دارد.

سوال اصلی: بررسی و تحلیل و تطبیقی نور و ظلمت در آیین زرتشت و حکمت متعالیه چگونه است؟

- 1) نور و ظلمت در آیین زرتشت به چه معنا می باشد؟
- 2) نور و ظلمت در حکمت متعالیه چگونه تبیین شده است؟
- 3) تفاوتها و اشتراکات معنایی نور و ظلمت در زرتشت و حکمت متعالیه چیست؟

2- روش

مطالعه حاضر پژوهشی اسنادی است. پژوهشگر با اتکا به متون و کتب موجود سعی در مطالعه و تحلیل این منابع دارد و در راستای پژوهش حاضر به دنبال پاسخگویی به سوالات مطرح شده است.

3- یافته ها

نور و ظلمت از جمله واژگانی می باشند که این موضوع را به روشنی می توان هم در آموزه های دینی و هم در مکاتب فلسفی و بیان اندیشمندان بخوبی مشاهده نمود. بطوریکه خداوند در قرآن کریم با استفاده از مفهوم نور و ظلمت بشریت را بر مبنای همین مفاهیم به سعادت در دنیا و رستگاری در آخرت بشارت می دهد و در آیه 257 سوره نور می فرماید: "اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ" (خداوند دوست و سرپرست مؤمنان است، آنها را از تاریکی ها (ی گوناگون) بیرون و به سوی نور می برد. لکن سرپرستان کفار، طاغوتها هستند که آنان را از نور به تاریکی ها سوق می دهند، آنها اهل آتشند و همانان همواره در آن خواهند بود).

در ایران باستان و بخصوص در آیین زرتشت با توجه به جایگاه نور و ظلمت دو نیروی اهورا و اهریمن (خیر و شر) که تعیین کننده تحول و تغییر در نظام آفرینش و رویاروی آنها در برابر هم می شود؛ نشانگر اهمیت آنها در آیین زرتشت می باشد، بگونه ای که برتری هرکدام از دو نیروی فوق موجب ظهور آثار آن در جهان می شود. در آموزه های این آیین که از این دو نیرو دو گوهر همزادی پدید آمد که یکی از آنها گوهری پاک یا اندیشه فزاینده و سازنده است، و دیگری گوهری نا پاک یا اندیشه ای ویران کننده و تباہ کننده بوجود آمده است (آشتیانی، 1381، ص 148)

از حیث دیگر واژه "مینو" به معنای اندیشه و منش می باشد، انسان اگر با اندیشه و منش نیکو همراه گردد و با پندار نیک و گفتار نیک زندگی کند کم کم فرشته صفت می شود و سپنتا مینو میگردد. ولی اگر با اندیشه و منش اهریمنی زندگی کند، کم کم شیطان صفت و انگره مینو می گردد. (همان، 127)

در آیین زرتشت دقیقاً معلوم نیست که منظور از این نور چیست؟ آیا منظور نور معنوی است یا نور حسی و مادی؟ زیرا آیین زرتشت با توجه به انحرافی که در آن ایجاد شده است بخشی از آن متأثر از آیین "میتراپی" است که معتقد به الهه خورشید هستند که نوری حسی و مادی می باشد. و در این آیین توضیح داده نشده که اندیشه نیکو و اندیشه تباہ چیست و چگونه انسان فرشته خو و یا شیطان صفت می گردد؟ به عبارت دیگر مبانی روشنی در این آیین یافت نمی شود زیرا بسیاری از آموزه های زرتشتی و آداب و رسوم آنها با آیین ودایی مطابقت دارد که بر اصول و مبانی هندویی استوار می باشد.

مرحوم شیخ اشراق که معتقد به انحراف در آیین زرتشت توسط مانی و مزدک می باشد معتقد است که این نور به نور معنوی و مادی تقسیم می شود و سراسر عالم هستی از نورالانوار (واجب تعالی) تا عقول طولی و عرضی و تا نور اسپهبدی (نفس انسان) را این نور معنوی تشکیل می دهد و سعی کرده است تا با عقل شهودی به تحلیل مبانی حکمت خسروانی (مبانی اصیل زرتشتی) بپردازد، ولی آنچه که مهم است این است که نور معنوی در حکمت اشراق فقط به موجودات مجرد اطلاق می گردد و موجودات مادی را شامل نمی شود (نوربخش، 1383، ص 51) از طرف دیگر حکمت اشراق در پیدایش حکمت متعالیه تاثیر داشته است و می توان حکمت سهروردی را حلقه واسطه میان مشاء و متعالیه دانست، لذا مرحوم صدرالمتالهین برخلاف حکمت سهروردی که فقط عالم عقول و برزخ را که مجرد هستند نور می داند و عالم طبیعت را غاسق و ظلمت معرفی می کند، اساس فلسفه اش را بر اصالت وجود قرار می دهد و معتقد است که تمام عالم از ذات واجب تعالی تا عالم طبیعت را وجود در بر گرفته است و این وجود به نحو تشکیک از شدیدترین مرتبه تا ضعیف ترین مرتبه را شامل می شود و این وجود مساوی با نور می باشد و ظلمت را به عدم و گاهی به هیولا و قوه محض و ماده تعبیر کرده است و میتوان گفت که نسبت نور در نظام حکمت متعالیه با اشراق نسبت عام به خاص است یعنی دامنه نور در حکمت متعالیه تمام هستی را در بر میگیرد بخلاف نور در حکمت اشراق که فقط شامل عالم مجردات میشود.

اما در آیین زرتشت حقیقت نور و ظلمت چندان روشن نمی باشد، گاهی نور به وجود مطلق اطلاق شده، که در این صورت نور معنوی شمرده می شود (همان، ص 8) و گاهی بر گرفته از آیین میتراپی و همطراز نور خورشید دانسته شده است که در این صورت نور حسی می باشد (آشتیانی، 1381، ص 303) و گاهی هم ترکیبی از آن دو که آتش را نماد آن می دانند و آنرا تعظیم می کنند (سهروردی، 1380، ص 417). این پژوهش در صدد است تا بررسی و تحلیل تطبیقی میان حقیقت نور و ظلمت و کاربرد این واژگان در مبانی و ساختار آیین زرتشت و حکمت متعالیه بپردازد، تا از این میان به شناخت عمیق شاکله نور و ظلمت در آیین

زرتشت و حکمت متعالیه دست یابد، و نیز روشن شود که آیا واژگان نور و ظلمت به نحو مشترک لفظی به کار رفته است و هیچ پیوند مفهومی در حقیقت نور و ظلمت با هم ندارند، و یا مشترک معنوی می باشد و بهره مندی از نظام نوری در هر دو آیین و مکتب بر اساس نگاه یکسانی به هستی صورت گرفته است. با توجه به هجمه ها و شبیخون فرهنگی دشمنان این مرز و بوم که سعی دارند فکر و اندیشه جوانان را با معادل سازی غلط و یا با موازنه سازی غیرمستند، با تبلیغ آیین و کیش زرتشت آنها را در برابر اسلام قرار داده و از عظمت و شکوه آن بکاهند. دارند. ضرورت تحقیقی جامع پیرامون مبانی نور و ظلمت راهگشای درک صحیحی از این آموزه ها خواهد بود تا روشن شود که میراث عظیم علمی و وحیانی ما از گذشتگان دور چه مقدار دستخوش حوادث تغییر و انحراف گردیده و چه مقدار سالم مانده است.

بهرامی و همکاران (1394) پژوهشی با عنوان بررسی نور و ظلمت در مزدیسنا و حکمت اشراق انجام دادند. در این پژوهش نور و ظلمت از مفاهیم کاربردی در دین زرتشتی و حکمت اشراق است. در این پایان نامه به مقایسه مفهوم نور و ظلمت در دین زرتشتی و حکمت اشراق پرداخته شده است. در این راستا نویسنده کوشیده است مفاهیم نور و ظلمت و ابعاد و جنبه های گوناگون آن را بررسی و تشریح کند و سپس به بررسی نقاط اشتراک و افتراق آنها بپردازد و پس از آن به جمع بندی برسد. نویسنده به این نتیجه می رسد که سهروردی همان گونه که خود نیز اذعان کرده است در ارائه مفاهیم حکمت خود که به حکمت اشراق نام بردار شده است علاوه بر مفاهیم و اصطلاحات اسلامی از بعضی مفاهیم دین ایران باستان از جمله نور و ظلمت سود جسته است اما این بدان معنا نیست که این مفاهیم دقیقاً در معنا و کارکردی به کار رفته اند که در دین ایران باستان متداول بوده است؛ بلکه سهروردی در این راستا از این مفاهیم و اصطلاحات سود جسته است و دخل و تصرفات خاص خود را نیز در آنها داشته است، تا بتواند طرح عظیم فکری خود را در بیندازد که همانا حکمت گسترده و همه جانبه اشراق بود. حکمتی که تعبیر و نگاهی نو و جدید به مفاهیم کهن داشت. او از زبانی ملموس و آشنا برای ایرانیان سود جست تا طرحی نو در اندازد.

بابایی (1395)، در پژوهشی با عنوان نقد و تحلیل خوانش ملاصدرا از شیخ اشراق در مسئله رابطه وجود و نور دریافت ملاصدرا نور مورد نظر شیخ اشراق را با وجود، یکی می داند. این اعتقاد پایه ای می شود تا همه آرای شیخ اشراق را وجودی تفسیر کند، در حالی که دلایل چندی نشان می دهد نور مورد نظر شیخ اشراق با وجود صدرایی یکی نیست، دلایلی از جمله: «1. اقسام نور و وجود یکی نیست، 2. تقابل وجود و ماهیت با تقابل نور و ظلمت به یک نحو نیست، 3. تشکیک انوار با تشکیک وجود متفاوت است، 4. وجود در نزد شیخ اشراق اعتباری، ولی نور امری حقیقی است، 5. ملاصدرا خود گاهی به سعه وجود نسبت به نور اعتراف دارد، و...». در نتیجه آنچه شیخ اشراق را به تعبیر نور می رساند، شروع فلسفه از نفس است، بر خلاف روش صدرا که از رویکردی عالم محورانه و در نتیجه از تمایز «وجود و ماهیت»، فلسفه خود را سامان می دهد. اگر تفاوت در شروع فلسفه را از ویژگی های تفاوت های ساختاری دو مکتب بدانیم، هم اقتضای تفاوت در ساختار دو حکمت و هم دلایل محتوایی اشاره شده ثابت می کند نور مورد نظر سهروردی با وجود یکی نیست و در نتیجه، خوانش ملاصدرا از شیخ اشراق تاویل گرایانه است.

موسوی و همکاران (1395) در پژوهشی با عنوان ملاصدرا و جمع دیدگاه عرفا و حکما در صدر اول دریافتند صدر اول از مسائل مهم فلسفی نزد قائلان به ترتیب در آفرینش است. مکاتب مختلف الهی و بشری در این باره سخن گفته اند، در حوزه معارف اسلامی عرفا وجود منبسط و حکما عقل اول را به عنوان صدر اول معرفی نموده اند، ملاصدرا به روشی خاص، میان نظر عرفانی و حکمی در این مسئله جمع نموده و به وحدت این دو دیدگاه رأی داده است، در این مقاله به روش تحلیلی - انتقادی مواضع سلبی و ایجابی وجه جمع او را

دربارهٔ صادر اول بررسی کرده‌ایم. حرکت علمی او در این باره از موضعی سلبی در همراهی با حکمت متعارف، آغاز و با رویکردی ایجابی به حکم به اتحاد عقل و وجود منبسط به عنوان صادر اول ختم می‌شود. شریعتمداری (۱۳۹۷)، در پژوهشی با عنوان بررسی جایگاه نور و چگونگی تداوم آن در آیین‌ها و ادیان ایرا زمین، از باستان تا اسلام امروز دریافت که وجود دیدگاهی معنوی و متعالی نسبت به نور، مسئله‌ای است که می‌توان آن را در ادیان و آیین‌های مختلف ایران زمین ملاحظه کرد. در این دیدگاه، نور دارای اصلی متافیزیکی و مقدس بوده و دارای ماهیتی معنوی و روحانی است. مهر در آیین‌های کهن، ایزد نور و روشنایی بوده و در آیین زرتشت و سپس در دین اسلام نیز جایگاه ویژه‌ای دارد، چنانکه خداوند در قرآن، خویش را تحت عنوان نور آسما نها و زمین ذکر کرده است. بنابراین نور را می‌توان سرچشمهٔ تمام هستی دانست که در طی زمان و آیین‌های مختلف، شکلی نو به هستی می‌بخشد و با شکافتن تاریکی و نفوذ در اذهان، زندگی را در روح مکان می‌دمد. این عنصر در فرهنگ ایرانی همواره واجد جوهری مشترک و ازلی بوده و در واقع نشانهٔ عالم والا و فضای معنوی است و ارزش قدسی و متعالی آن در سرتاسر این فرهنگ امتداد داشته و گذشته را به امروز پیوند می‌دهد.

منابع

- کتاب: نام خانوادگی، نام، سال نشر، عنوان کتاب، مترجم، محل انتشار، جلد.
مقاله: نام خانوادگی، نام، عنوان مقاله، عنوان نشریه، سال، دوره، شماره، صفحه.
آل هاشمی، آیدا؛ براتی، ناصر و میناتور سجادی، آرمان. (۱۳۹۶). جها نینی ایرانیان و شک لگیری الگوی محوری باغ ایرانی، مجله منظر، ۹(۴۱)، ۱۵-۶.
بابایی، علی. (۱۳۹۵). نقد و تحلیل خوانش ملاصدرا از شیخ اشراق در مسئله رابطه وجود و نور. مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، ۲۰(۶۶)، ۵۷.
بهرامی، محمدم و منتظری، سید محمدرضا. (۱۳۹۴). بررسی نور و ظلمت در مزدیسنا و حکمت اشراق. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه ادیان و مذاهب.
شریعتمداری، فاطمه. (۱۳۹۷). بررسی جایگاه نور و چگونگی تداوم آن در آیین‌ها و ادیان ایران زمین، از باستان تا اسلام امروز. فصلنامه هنر و تمدن شرق، ۶(۲۲)، ۴۹-۵۴.
عبودیت، عبدالرسول. (۱۳۸۹). درآمدی به نظام حکمت صدرایی. تهران: سمت.
ملاصدرا، محمدبن ابراهیم. (۱۳۹۱). حاشیه بر شرح حکمه الاشراق. تصحیح و تحقیق سید محمد موسوی. تهران، حکمت.
موسوی، سید محمدم و مقدم، غلامعلی. (۱۳۹۵). ملاصدرا و جمع دیدگاه عرفا و حکما در صادر اول. پژوهشنامه عرفان، ۹(۱۸)، ۲۱۰-۲۰۱.
یزدان پناه، سید یدالله. (۱۳۸۹). حکمت اشراق. گزارش شرح و سنجش دستگاه فلسفی شیخ شهاب الدین سهروردی. تحقیق مهدی علیپور. تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.